



بررسی شیوه‌های احراز وثاقت متن قرآن از دیدگاه مرحوم فیض کاشانی

دکتر فتح الله نجارزادگان*

چکیده:

احراز وثاقت هر متنی اعم از آسمانی و غیر آسمانی، شرط نخست برای اعتبار فهم مخاطب است. این احراز در گرو عناصری متعدد، از جمله حصول اطمینان به بقای متن بدون کاهش و افزایش یا تغییر و تبدیل در اجزای آن است. وثاقت متن قرآن در مقام بقا در آثار مرحوم فیض کاشانی با سه شیوه «ابطال تغییر در متن»، «تدارک تغییر متن» و «تفکیک در اجزای متن» احراز شده است. شیوه نخست با دو اهرم ایجابی در اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن و سلبی در ابطال ادله تحریف، شکل گرفته و این نظریه بیشتر مورد اعتماد مرحوم فیض به شمار می‌آید. شیوه دوم «حجیة القرآن بین الدفتین» را پیشنهاد می‌کند که در آن، احتمال تحریف متن موجود، با دستور معصومان برای رجوع به همین قرآن، تدارک می‌شود. در نظریه سوم وثاقت هر بخشی از قرآن به طور جداگانه و بر اساس نیاز مستنبط تحصیل می‌شود. هر چند شیوه اول و دوم پیشینه کهن

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷

* . دانشیار گروه معارف دانشگاه تهران.



دارند، شیوه سوم نخستین بار به طور سربسته از ناحیه مرحوم فیض مطرح شده و سپس در قرون اخیر میان برخی از دانشمندان بزرگ علم اصول بسط یافته و ارکان آن مدلل شده است. احراز وثاقت متن قرآن در میان شیوه‌های مذکور جز با ابطال احتمال تغییر متن، امکان‌پذیر نیست و دو شیوه دیگر با چالش‌های جدی روبه‌روست.

کلیدواژه‌ها:

فیض کاشانی، وثاقت قرآن، ظواهر قرآن، اخبار عرض، تحریف‌ناپذیری.

درآمد

وثاقت متن در این مقاله به معنای اطمینان عرفی در صحت انتساب متن به صاحب آن است. صحت انتساب متن قرآن به خداوند نیز، که از آن به الهی بودن متن قرآن تعبیر می‌شود، در گرو اثبات عناصری متعدد از جمله بقای متن قرآن بدون کاهش و افزایش یا تغییر و تبدیل در اجزای آن خواهد بود. این اثبات ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای احراز اعتبار فهم از متن است. مراد از اعتبار فهم از متن در اینجا حجیت دریافت‌ها و استنباط‌ها از ظاهر کلام است که موجب می‌شود دلیلی برای دریافت کننده یا مستنبط (مفسّر) در مقام احتجاج شود و موجب ساکت کردن صاحب متن یا عذر برای فهم کننده گردد.

مسئله اصلی در اینجا، بررسی و نقد راه‌های تحصیل وثاقت بقای متن قرآن موجود به خداوند، برای احراز اعتبار فهم قرآن (به معنای مذکور) در مقام بقا از دیدگاه محدث بزرگ قرن یازدهم، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی است. توضیح آنکه هرگز اعتبار فهم از متنی صورت نمی‌بندد جز آنکه پیش از آن وثاقت متن به اثبات رسیده باشد؛ چون با احتمال از دست رفتن یا دگرگون شدن قرینه یا قیدی که در فهم متن دخالت مستقیم دارد، دلالت متن برای رساندن مراد صاحب متن مخدوش خواهد بود. از این رو، صاحب متن می‌تواند محاجّه کند و دریافت‌های مستنبط را از متن ابطال کرده و عذر او را قطع کند. این سازوکار اختصاص به فرآورده‌های بشری ندارد و شامل متن آسمانی از جمله قرآن نیز می‌شود. به همین

جهت، بسیاری از مفسران از جمله مرحوم فیض کاشانی پیش از پرداختن به تفسیر متن قرآن در جاهای مناسب دیگر کم و بیش به این بحث پرداخته‌اند. مرحوم فیض می‌نویسد: «اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد، هیچ اعتمادی برای ما نسبت به هیچ کدام از اجزای قرآن باقی نمی‌ماند؛ چون بر این اساس، احتمال تحریف و تغییر هر آیه‌ای از قرآن امکان‌پذیر بوده و احتمال اینکه آیه موجود بر خلاف ما انزل الله باشد، هست و در این صورت، قرآن برای ما حجت نخواهد بود و آثار آن منتفی خواهد شد...» (ر.ک: الوافی، ۱۷۷۸/۷)

اکنون بینیم مرحوم فیض برای احراز وثاقت متن قرآن در مقام بقا چه تدبیری اندیشیده‌اند.

شیوه‌های اثبات وثاقت متن قرآن

در لابه‌لای آثار تفسیری و حدیثی مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، سه شیوه را برای احراز وثاقت متن قرآن در مقام بقا می‌یابیم.

۱. احراز وثاقت با ابطال تغییر متن:

این شیوه بر اساس ابطال تغییر متن با دو راهکار ایجابی و سلبی است. مرحوم فیض در راهکار ایجابی اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن از آیات قرآن و روایات مدد گرفته‌اند. از جمله آیات قرآن در این زمینه، آیه شریفه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/۹) است. مرحوم فیض با صراحت از این آیه چنین نتیجه می‌گیرد: «خداوند [بر اساس این آیه] خود نگهبان قرآن از تحریف و تغییر و زیاده و نقصان است.» (الصابی، ۱۰۲/۱ و الاصفی، ۶۲۶/۱)

درباره وجه استدلال به این آیه اندکی شرح لازم می‌نماید.

کلمه ذکر در اینجا به قرینه آیات پیش از این آیه، به معنای قرآن و تردید در این معنا بی‌مورد است. جمله اول آیه، با دو کلمه تأکیدی «إِنَّ - دوباره إِنَّ - و نحن - ما» و به کار گرفتن ضمیر جمع «نا و نحن» هر دو به معنای ما (که دلالت بر عظمت کار

دارد) برای رفع تردید کسانی است که در آیات پیشین به آنان اشاره شده است؛ آنان به نزول قرآن از سوی خدا تردید داشته و آن را انکار می‌کردند و نیروهای غیر الهی را در این زمینه مؤثر می‌دانستند. خداوند با این کلام مؤکد از یک سو، دخالت نیروی دیگری را در نزول قرآن نفی و انتساب آن را صرفاً به خدا می‌داند، و از سوی دیگر، بر عظمت قرآن و سلامت آن از هر نوع دستبرد در حین نزول تأکید می‌ورزد. جمله دوم آیه شریفه نیز با ذکر ادات تأکید «إِنَّ و لَمْ مَفْتُوحَه» هر دو به معنای همان، قطعاً و نیز ضمیر جمع «نا» و وصف جمع «حافظون= نگهبانان» از نگهبانی و حفظ قطعی قرآن پس از نزول آن سخن می‌گوید، نحوه بیان این فراز نیز هر نوع تردیدی را در این زمینه می‌زداید.

حفظ قرآن در این آیه به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی بیان شده است. بنابراین، شامل حفظ آن از هر نوع تحریفی از جمله اسقاط، تغییر و یا تبدیل در آیات، که اهمیتش از هر نوع حفظی بیشتر است، می‌شود و بر خلاف ادعای برخی، تنها اختصاص به حفظ معارف قرآن در برابر شبهه معاندان نیست (همان‌جا)؛ چون اگر تحریفی در الفاظ قرآن رخ داده باشد (با توجه به همبستگی محتوای معارف قرآن که گاهی افزودن یا کاستن یک حرف، مطلب حقی را باطل می‌کند) محتوای قرآن در برابر شبهات نیز پابرجا نخواهد ماند. این ادعا هم که وعده حفظ قرآن تنها در قلب پیامبر خدا امکان دارد و یا حفظ یک نسخه از قرآن نزد معصوم برای تحقق وعده خدا کافی است (همان‌جا) نیز بی‌مناست و چون هدف از نزول قرآن هدایت است، باید قرآن در میان مردم محفوظ بماند تا زمینه هدایت آنان فراهم آید. این هدف با قرآن تحریف شده در میان مردم یا حفظ نسخه مصون از تحریف نزد معصوم تأمین نمی‌شود و اگر قرآن تحریف شده باز بر سیمت هدایتگری‌اش باقی است، نیازی به وعده خدا بر حفظ قرآن در قلب حضرت رسول نیز نبود.

دلیل دیگر مرحوم فیض درباره اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن این آیه شریفه است:
 «و إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ

بررسی شیوه‌های
 احراز وثاقت متن
 قرآن از دیدگاه
 فیض کاشانی

حمید» (فصلت/ ۴۱-۴۲) بدون تردید مقصود از واژه «ذکر» و «کتاب» در این دو آیه، قرآن مجید است. (ر.ک: المحجة البیضا، ۲/ ۲۶۳ و الصافی، ۱/ ۴۶۱) دو وصف «عزیز»، «لا یأتیه الباطل» و «تنزیل من حکیم حمید» هر کدام به طور مستقل دلالت بر عدم تحریف قرآن می‌کند. چون واژه «عزیز» به معنای شکست‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ است (مفردات، ص ۵۶۴)، و تحریف لفظی نوعی شکست و موجب نفوذناپذیری قرآن است. واژه «باطل» نیز به معنای نقیض حق، چیزی را گویند که ثبات ندارد و تباهی و فساد می‌پذیرد (همان، ص ۱۲۹) و قرآن که می‌فرماید: «لا یأتیه الباطل» به طور مطلق هر نوع تغییر و تبدیلی را در خود نفی می‌کند و اختصاصی به نفی باطل در محتوای قرآن نیست؛ زیرا با توجه به اعجاز قرآن، در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سرتاسر حق قرآن، که با نظمی خاص در مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آن قرار دارد، هر گونه تغییر و تبدیل در الفاظ به محتوا، به حقانیت و هماهنگی معارف قرآن آسیب می‌رساند، و مصداق تباه شونده و فسادپذیر می‌گردد، در حالی که این آیه با تعبیر «مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ» به صورت مطلق در هر زمان و از هر جهت چنین امری را منتفی دانسته است. جمله پایانی این آیه یادآور این نکته است که قرآن به دلیل اینکه فرود آمده از سوی خداوند حکیم و ستوده است، قابل تحریف و تغییر نیست. خداوندی که کارهایش هدفدار و بدون نقص و خود برخوردار از همه کمال‌هاست. بنابراین، اگر قرآن تحریف شده باشد، نقض غرض و ناسازگار با حکیم بودن خدا خواهد بود. مقایسه بین تعبیر این دو آیه روشن می‌کند، صیانت قرآن از هر نوع تغییر و تحریفی هم از درون، به لحاظ عزیز بودن و نفوذناپذیری و هم از برون، به دلیل نگهبانی خداوند تضمین شده است.

برخی در استدلال به این آیات چنین مناقشه کرده‌اند «در قرآن چیزی که مستلزم بطلان محتوای آن باشد، مانند تناقض در احکام یا کذب در گزارش‌ها و سرگذشت‌های آن، وجود ندارد... و نمی‌تواند معنای نفی باطل در قرآن را، به تحریف و تغییر در الفاظ آن گسترش داد... افزون بر آن نفی باطل با حفظ یک

نسخه نزد اهل بیت، تحقق می‌یابد و نیازی به حفظ نسخه‌های موجود نیست.» این مناقشه‌ها بی‌مایه است؛ چون نحوه بیان آیات مذکور، مطلق و بدون هیچ قیدی است و عدم راهیابی باطل در محتوای قرآن، بهترین گواه بر سلامت آن از هر نوع تحریف لفظی است و الا اگر در الفاظ و عبارت‌های قرآن به ویژه در سطحی وسیع آن‌گونه که پندارگرایان مد نظر دارند، ساقط و دگرگون شده باشد، معارف آن نیز دگرگون شده و بطلان در آن راه می‌یابد. پاسخ به شبهه حفظ یک نسخه نزد معصوم نیز، در استدلال به آیه قبل، بیان شد.

لازم به یادآوری است، نباید احتمال داد که آیات استنادی برای عدم تحریف خود تحریف شده‌اند؛ زیرا صرف احتمال تحریف هیچ متنی را از اعتبار نمی‌اندازد، نهایت این احتمال، ضرورت بررسی تحریف یا عدم آن است و چنان‌که دلیل بر تحریف به دست نیاید، اعتبار متن تثبیت می‌شود. افزون بر آن هیچ شاهد روایی و غیر روایی بر تحریف این آیات به چشم نمی‌خورد و مقایسه ساختار و محتوای آن آیات با آیات قبل و بعد آن‌ها نیز، نشان می‌دهد که آن‌ها مجموعه منسجم به هم پیوسته‌اند و تمام اوصاف اعجازی قرآن را دارند به گونه‌ای که هیچ تردیدی در قرآن بودن آن‌ها نیست.

مرحوم فیض به احادیثی گوناگون برای اثبات سلامت قرآن از تحریف، استدلال کرده‌اند. البته این به معنای نیاز قرآن به احادیث در این مورد نیست، چون در واقع اعتبار احادیث، از قرآن است و صحت و سقمشان با محک قرآن به دست می‌آید، لیکن چون نوع این احادیث در گواهی‌شان بر سلامت قرآن از تحریف، از سوی خود قرآن تأیید می‌شود، برای نیل به دو هدف اثبات سلامت قرآن از تحریف و ساقط کردن احادیث تحریف‌نما (در صورتی که تأویلی درست برای معنای آن‌ها نتوان یافت) به آن‌ها تمسک می‌شود، چون در مقام تعارض احادیث، ناگزیری احادیثی که سندشان ضعیف و دلایلشان مبهم و یا موافق قرآن نباشد، ساقط‌اند و روایات تحریف‌نما می‌باشند.

از جمله این احادیث که به صراحت در آثار مرحوم فیض کاشانی به آن‌ها استناد شده (ر.ک: علم الیقین، ۷۷۹/۲؛ محجة البیضا، ۲۶۳/۲ و الکافی، ۱۷۷۸/۹) روایات «عرض علی کتاب الله» می‌باشد (الکافی، ۶۹/۱) که بر تواتر معنوی آن‌ها تصریح شده است. (ر.ک: فرائد الاصول، ص ۱۱۰-۱۱۱) این احادیث که (به نظر ما نیرومندترین دلیل بر تحریف‌ناپذیری قرآن‌اند) در مدلول مطابقی‌شان، میزان بودن مطلق قرآن و حاکمیت آن را بر اخبار و آرا و در مدلول التزامی‌شان، سلامت قرآن را از هر نوع تغییر و تحریفی به اثبات می‌رساند؛ چون با وجود تحریف، مقیاس قرآن دچار تردید شده، از کار می‌افتد.

مسئلاً مراد از عرضه بر کتاب خدا، جز عرضه به متن موجود نیست و اگر غیر از این باشد تکلیف ما لایطاق خواهد بود که مردود است. این اخبار ریشه نبوی دارد (وسائل الشیعه، ۱۰۹/۲۷) و تقیه در آن‌ها منتفی است. (ر.ک: منهاج البراعة، ۷۷/۲) محدث نوری نیز که اذعان دارد اخبار عرض متواترند و با فرض تحریف قرآن، عرض اخبار بر آن وجهی نخواهد داشت، می‌گوید: «این اخبار منافاتی با میزان بودن قرآن ندارد؛ چون از این اخبار آنچه از پیامبر خدا (ص) است، منافاتی با تغییر قرآن پس از ایشان ندارد و آنچه از ائمه اطهار (ع) است، قرینه می‌شود بر اینکه آنچه از قرآن ساقط شده، به میزان بودن قرآن زبانی نمی‌رساند و قرآن در عین اینکه تحریف شده، مانعی از عرض اخبار بر آن نیست. افزون بر آن، این معیار تنها برای آیات الاحکام است.» (فصل الخطاب، ص ۳۶۳)

مناقشات محدث نوری باطل است؛ زیرا اولاً احادیث رسول خدا (ص) به طور مطلق قرآن را معیار دانسته و می‌گوید: «در هنگام فتنه‌ها و شبهات به آن پناه برید» و دلیلی بر مقید کردن آن‌ها نیست. ثانیاً محدث نوری به طور صریح، با مدلول این اخبار مخالفت می‌کند؛ چون در حقیقت روح مناقشه ایشان این است: «قرآن باید محکوم اخبار از جمله اخبار تحریف‌نما باشد، تا تحریف قرآن به اثبات رسد، سپس برای درک مقدار تحریف، دوباره باید قرآن به اخبار عرض ارائه شود تا

مشخص شود چه مقدار از قرآن ساقط شده است. آیا آنچه از قرآن ساقط شده، به میزان بودن آن و اعجازش زیان می‌زند یا نه؟! این نوع داوری مخالف صریح با مدلول اخبار عرض است که به طور روشن، قرآن را حاکم و میزان احادیث می‌شناسد نه برعکس، در حالی که محدث نوری میزان را به روایات می‌دهد و قرآن را محکوم روایات می‌داند. ثالثاً اخبار عرض تنها درباره آیات الاحکام، صادر نشده است، بلکه معصومان در مقام بیان ضابطه‌ای کلی، آن‌ها را ارائه کرده‌اند و تعبیرشان نیز اطلاق دارد.

از جمله احادیث کارآمد دیگر در ردّ تحریف قرآن، که در آثار مرحوم فیض کاشانی به صراحت آمده، حدیث ثقلین است. مرحوم فیض از این حدیث در این زمینه در چند مورد با تعبیر «الامر و الوصیة به» یاد کرده است. (علم الیقین، ۲/۷۷۹؛ محجة البیضاء، ۲/۲۶۳؛ الوافی، ۱۷۷۸/۹ و الصافی، ۱/۴۶) به این حدیث متواتر از دو جهت در این باره استدلال می‌شود: نخست آنکه در این حدیث بر لزوم تمسک به قرآن در همه زمان‌ها تصریح و تأکید شده و باور به تحریف عملاً این تمسک را منتفی می‌سازد، پس باور به تحریف باطل است. دیگر آنکه باور به تحریف حجیت و اعتبار ظواهر قرآن و تمسک بدان را نفی می‌کند؛ چون فرض افتادگی یا تبدیل بخش‌هایی از یک متن، بی‌گمان فهم استوار آن متن و در نتیجه احتجاج بدان را ناممکن می‌سازد، چه بسا آن بخش افتاده یا تبدیل شده، قرینه فهم بخش‌های موجود بوده باشد.

این ادله قرآنی و روایی، راهکار ایجابی (اثباتی) سلامت قرآن از تحریف، در نظر مرحوم فیض کاشانی است. بر همین اساس، در راهکار سلبی خود کوشیده‌اند موانعی که موجب خدشه‌دار شدن سلامت قرآن از تحریف است از میان برداشته یا آن‌ها را علاج کنند. جملگی این موانع، ظاهر روایاتی است که دلالت بر تحریف (به نقیصه در) قرآن می‌کند. تدبیر مرحوم فیض برای علاج این روایات بدین شرح است: «ولا یبعد ایضاً أن یقال إن بعض المحذوفات کان من قبیل التفسیر و البیان و

لم يكن من اجزاء القرآن فيكون التبديل من حيث المعنى أى: حرفوه و غيروه فى تفسيره و تأويله أعنى حملوه على خلاف ما هو به. و ممّا يدلّ على هذا ما رواه الكافى بإسناده عن ابى جعفر(ع) أنه كتب فى رسالته إلى سعد الخير: "... و كان من نذهم الكتاب أن أقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم يرونه و لا يرعونه..." و ما روته العامه أنّ علياً كتب فى مصحفه الناسخ و المنسوخ و معلوم أنّ الحكم بالنسخ لا يكون إلا من قبيل التفسير و البيان و لا يكون جزء من القرآن... هذا ما عندى من التفصّي عن هذا الإشكال؛ بعيد نیست گفته شود پاره‌ای از این محذوفات [که روایات به آن‌ها اشاره شده] از قبیل تفسیر و بیان است و از اجزای متن قرآن به شمار نمی‌رود. بنابراین، تبدیل صورت گرفته در آن از حیث معنا [و نه الفاظ] خواهد بود، یعنی آنان قرآن را در تفسیر و تأویلش محرّف ساختند و تنها معنا را تغییر و بر خلاف مراد واقعی‌اش حمل کردند. از جمله ادله‌ای که بر این مطلب دلالت دارد، روایت کافى با سند خود از امام باقر(ع) است که در نامه خود به سعد الخیر چنین نگاشتند: از جمله ادله‌ای که حکایت از پشت سر انداختن کتاب و بی‌اعتنایی به آن از ناحیه آنان می‌کند، این است که الفاظ قرآن را بر پا کردند و رعایت نمودند، اما حدود و معنایش را تحریف کردند. آنان قرآن [را خوب] روایت می‌کنند [و می‌خوانند] اما رعایت حدود و معنای آن را نمی‌کنند و باز حدیث اهل سنّت که در تفاوت مصحف امام با مصحف موجود می‌گویند: امام علی(ع) در مصحف خود ناسخ و منسوخ را نوشته بودند، روشن است که تعیین ناسخ و منسوخ آیات از قبیل تفسیر و بیان است نه از قبیل اجزای قرآن... این راهکاری است که برای پاسخ به این اشکال نزد من می‌باشد.^۱ (الصافی، ۴۷/۱؛ علم الیقین، ۷۷۹/۲؛ الوافی، ۱۵۱۹/۳ و ۱۷۸۰/۹) در این نظریه با توجه به قراین درون متنی و برون متنی، روایات تحریف‌نما علاج می‌شوند و به دلیل قوّت ادله‌ای سلامت قرآن از تحریف، وثاقت متن قرآن احراز و تغییر متن آن ابطال می‌گردد.

۲. احراز وثاقت با تدارک تحریف متن

در این شیوه وثاقت متن با فرض احتمال تغییر در متن سازگار خواهد بود و برای تحصیل اعتبار فهم نیازی به ابطال احتمال تحریف متن نیست. تعبیر «حجیة القرآن بین الدفتین» منعکس کننده این نظریه است. این نظریه در نزد شیعه پیشینه کهن دارد و از ظاهر برخی از عبارات‌های شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) می‌توان آن را استنباط کرد و بر اساس آن می‌توان او را مبتکر این نظریه دانست. شیخ مفید با آنکه در مواردی به ابطال احتمال تحریف متن حکم کرده است. (اوائل المقالات، ص ۸۰-۸۱ و تصحیح الاعتقادات، ص ۸۸) احراز وثاقت متن را با جبران احتمال تحریف متن به وسیله اخبار نیز، از نظر دور نداشته است. «بدون شک تمام آنچه که بین دو جلد قرار دارد، کلام خدا و تنزیل از ناحیه اوست و هیچ افزوده‌ای از بشر در آن نیست... با خبر صحیح از پیشوایان ما چنین رسیده است که دستور به قرائت همین قرآن داده‌اند، بدون آنکه چیزی در قرائت آن افزوده یا کاسته شود تا زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کنند و برای مردم قرآنی که خداوند نازل کرده و امام علی (ع) [پس از وفات پیامبر خدا (ص)] آن را گرد آورده، قرائت کند. (المسائل السرویه، ص ۷۸-۸۱) مرحوم فیض کاشانی نیز این شیوه را از نظر دور نداشته و در مقام بررسی اخباری که در ظاهر دلالت بر تغییر در قرآن دارند، چنین احتمال می‌دهد: «اگر صحت سندی اخباری که دلالت بر تغییر در قرآن دارد، احراز شود [و راهی برای توجیه دلالتشان نباشد] در علاج آنها می‌توان گفت شاید این تغییر در آن بخش از آیات قرآن - مانند آیات ولایت - رخ داده که اخلاص قابل اعتنا در درک مراد خدا از مفاد سایر آیات ایجاد نمی‌کند... افزون بر آن اوصیا آنچه را از قرآن از دست رفته، جبران کرده و ما را به همین قرآن ارجاع داده‌اند، مانند حدیث امام علی (ع) که خطاب به طلحه فرموده: «اگر آنچه در این قرآن است، اخذ کنید از آتش نجات یافته، به بهشت در می‌آید.» (الصافی، ۴۲/۱ و علم الیقین، ۲/۷۷۹)

بررسی شیوه‌های
احراز وثاقت متن
قرآن از دیدگاه
فیض کاشانی

مرحوم فیض در این عبارت دو راه حل برای احراز وثاقت متن قرآن پیشنهاد کرده است، یکی بر اساس تفکیک در اجزای متن قرآن که در نظریه سوم به آن خواهیم پرداخت و دیگری بر اساس دستور اوصیا در رجوع به همین قرآن با فرض تحریف و تغییر در پاره‌ای از آیات آن، که نظریه دوم خواهد بود. برخی از بزرگان دیگر نیز، مانند علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) (مرآة العقول، ۳/۳۱ و ۵/۵۲۵)، فتونی عاملی (م ۱۱۳۸ق) (مرآة النور، ص ۵۰)، شیخ محمدحسین اصفهانی (مجدد البیان، ص ۱۳۷-۱۳۸)، جنابذی (م ۱۳۲۷ق) (بیان السعاده، ۱۹/۱-۲۰) و استاد آیت الله میر محمدی نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. (بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ص ۳۱۸)

طرف‌داری مرحوم فیض از این نظریه، به دلیل کوشش ایشان برای جمع بین دو دسته آثار در این زمینه است. دسته‌ای که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارد و موجب تردید در وثاقت متن قرآن می‌شود و دسته‌ای که از تحریف‌ناپذیری قرآن حکایت می‌کند. جمع بین این ادله «حجیه بین الدفتین» خواهد بود که هم با تحریف متن و هم با وثاقت متن سازگار است. دلیل این نظریه در جمع بین ادله، نصوص روایی فراوان در ابواب گوناگون فقه و غیر فقه است که از معصومان به دست ما رسیده و به قرائت همین قرآن و پیروی از تعالیم آن دستور می‌دهد. بنابراین، وثاقت متن قرآن نه به دلیل ادله تحریف‌ناپذیری- از جانب ایجاب- و ابطال ادله تحریف در متن قرآن- در جانب سلب- بلکه به دلیل روایات معصومان است که همین قرآن را بر فرض احتمال تحریف در متن آن، حجت بین ما و خدا می‌شناسد. از جمله پیامدهای این نظریه این است که بحث از سلامت قرآن از تحریف برای احراز وثاقت متن قرآن، صرفاً بحثی علمی خواهد شد، بدون آنکه آثار عملی از جمله اعتبار فهم را در پی داشته باشد؛ زیرا بر اساس این نظریه منافاتی بین وقوع تغییر در قرآن و تکلیف برای تمسک به آن نیست. به نظر می‌رسد این شیوه، ناکارآمد و در اثبات مدعای خود دچار کاستی‌های جدی است که عبارت‌اند از:

الف. این نظریه بر اساس «حدیث محوری» به جای «قرآن محوری» شکل گرفته و کوشیده است وثاقت متن قرآن را - برای اعتبار بخشیدن به فهم - با روایات معصومان احراز کند، درحالی که عکس این قضیه صادق است، چون اعتبار روایات به قرآن است. در این باره کافی است «روایات عرض» را ملاحظه کنیم. این احادیث که به صورت متواتر در مصادر فریقین نقل شده‌اند، صحت و سقم روایات و اعتبار آنها را با قرآن ارزیابی می‌کند. احراز اعتبار همین روایات (روایات عرض) نیز، از قرآن است و هر گاه این روایات به قرآن عرضه شوند، قرآن صحت آنها را تعیین می‌کند از جمله آیه «و إن تنازعتم فی شیء فردوه إلی الله...» (نساء/۵۹) ارجاع به خدا اخذ محکومات آیات است (نهج البلاغه، نامه ۵۹) و نیز آیه «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت/۴۲) دلالت این آیه بر میزان بودن قرآن در شناخت سره از ناسره روشن است؛ چون باطل به هیچ روی در قرآن راه نمی‌یابد، پس هر نوع حدیث یا اندیشه‌ای که باطل باشد، مورد تأیید قرآن نخواهد بود و باید فرو گذاشته شود. مفاد «روایات عرض» نیز جز این نیست.

ب. کلام قرآن در تمسک به عترت، منوط به احراز وثاقت متن قرآن است و کلام پیامبر خدا (ص) در تمسک به عترت نیز منوط به اصل اثبات رسالت شخص نبی اکرم (ص) است و این رسالت نیز به متن قرآن به عنوان معجزه ماندگار او وابسته است. بنابراین، قرآن به عنوان سند ماندگار رسالت نبی خدا و امامت اوصیاست و اگر وثاقت متن قرآن به اثبات نرسد، سند رسالت نبی اکرم (ص) و در پی آن سند امامت مخدوش خواهد بود و در این صورت نمی‌توان اعتبار گفتار معصومان از جمله اعتبار این گزاره را که قرآن را برای ما حجت می‌دانند و ما را مکلف به تمسک به آن می‌کنند اثبات کرد.

۳. احراز وثاقت با تفکیک در اجزای متن

در این دیدگاه که هر دسته از آیات قرآن را می‌توان از دیگر اجزا جدا ساخت و

هر کس، تنها باید وثاقت همان بخشی را احراز کند که در مقام فهم آن است. بر این اساس، مفسر تنها باید وثاقت ظواهر قرآن را احراز کند. چون گفتیم تفسیر کشف مراد خدا از ظواهر آیات است و مفسر نیز، از میان نصوص قرآن، متشابهات آیات و ... تنها با ظواهر قرآن سروکار دارد. حتی در این نظریه می‌توان برای فقیه، ظواهر آیات الاحکام را از سایر ظواهر قرآن متمایز کرد؛ چون فقیهان در مقام استنباط احکام فقه، تنها با آیات الاحکام سروکار دارند. بنابراین، آنان تنها باید به احراز وثاقت این بخش از ظواهر آیات بیندیشند.

به نظر می‌رسد مرحوم فیض کاشانی نخستین کسی است که قول به تفکیک را به طور سربسته مطرح کرده است که پیش از این دیدگاه وی را ملاحظه کردید که می‌گفت: «... تغییر در بخشی از آیات قرآن - مانند ولایت - موجب اخلال در درک مراد خدا از سایر آیات نیست...»^۱ (الصفافی، ۶۷۱)

این نظریه همراه با تفتیح ارکان آن در کلام شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) شرح و بسط بیشتری یافته است و می‌گوید: «فرض وقوع تحریف در قرآن، موجب منع از تمسک به ظواهر قرآن نمی‌شود، چون با این فرض، علم اجمالی که موجب اختلال در ظواهر قرآن شود، پدید نمی‌آید [چون در این فرض، علم تفصیلی به وقوع تحریف در غیر ظواهر قرآن خواهیم داشت] و اگر هم علم اجمالی بین وقوع تحریف در ظواهر قرآن با غیر ظواهر قرآن باشد، باز می‌توان گفت در [بخشی از] ظواهر قرآن خللی ایجاد نخواهد کرد؛ چون احتمال دارد ظاهری که بر اثر وقوع تحریف، ظهور [اصلی] اش از دست رفته [و موجب شده تا از این ظاهر محرف نتوان مراد واقعی گوینده را استنباط کرد] از ظاهری باشد که مربوط به آیات الاحکام نیست. آیات الاحکامی که بخشی از ظواهر قرآن‌اند و ما تنها مأمور به رجوع به آنها [برای کشف حکم شرعی فقهی] هستیم.» (فرائد الاصول، ۶۷۱)

پس بنا بر نظر شیخ انصاری، ظواهر آیات از دایره علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن، بیرون‌اند و از این رو، به وثاقت آنها خللی وارد نخواهد شد و در دایره ظواهر

نیز، آیات الاحکام به صورت قدر متیقن، مشمول این علم اجمالی نخواهند بود.^۲ آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ق) نیز بر مبنای اصل عدم وقوع تغییر در ظواهر آیات قرآن، وثاقت آنها را احراز می‌کند و سپس بر مبنای انحلال علم اجمالی به شک بدوی، وثاقت آیات الاحکام را نیز به اثبات می‌رساند و می‌گوید: «ادعای علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن...، خللی به حجیت ظواهر قرآن نمی‌رساند چون علم اجمالی به وقوع تحریف در ظواهر قرآن نیست و بر فرض هم باشد، علم به وقوع تحریف در آیات الاحکام نخواهد بود؛ و بر فرض هم علم اجمالی بین وقوع تحریف در آیات الاحکام با غیر آیات الاحکام باشد، باز بر حجیت آیات الاحکام زیانی وارد نمی‌شود. [چون در این فرض یک طرف علم اجمالی که غیر آیات الاحکام است از مورد ابتلا بیرون می‌رود و علم اجمالی به شک بدوی منحل می‌شود- بنا بر مبنای آخوند در اطراف علم اجمالی- و در این شک، اصل عدم وقوع تحریف در طرف آیات الاحکام جاری خواهد بود.] البته اگر همه ظواهر قرآن محل ابتلا باشد، علم اجمالی به وجود خلل در ظواهر قرآن، مانع از حجیت آنها خواهد شد... چه اگر علم اجمالی به خلل محتمل [بر اثر وقوع تحریف] در بین ظواهر آیات الاحکام و غیر آیات الاحکام به گونه‌ای فرض شود که بین آنها رابطه معنایی باشد، ظواهر آنها حجیت نخواهد داشت؛ چون برای آنها ظهوری منعقد نمی‌شود تا مشمول کبرای کلی حجیت ظواهر شود.» (همان، ۶۳/۲-۶۴)

این نظریه در عین اینکه ارکان آن در نزد دو دانشمند بزرگ علم اصول، شیخ انصاری و آخوند خراسانی مدلل شده، با کاستی‌های متعددی روبروست.

۱. چون این نظریه بر اساس انحلال علم اجمالی به شک بدوی بر اثر عدم ابتلا به یک طرف شبهه بنا شده است، طرف‌داران آن نباید به سایر آیات غیر از آیات الاحکام تمسک جویند؛ چون در این صورت هر دو طرف علم اجمالی مورد ابتلا قرار می‌گیرد و این علم، منحل به شک بدوی نمی‌شود تا اصل عدم تغییر در آیات الاحکام اجرا شده و در پی آن وثاقت آنها احراز گردد. با این وصف طرف‌داران

این نظریه به ظواهر برخی از آیات غیر از آیات الاحکام برای اثبات حجیت خبر واحد استناد کرده‌اند، مانند استناد به آیه نبأ(حجرات/۶)، آیه نفر(توبه/۱۲۲)، آیه ذکر(انبیا/۷) و ...

۲. تفکیک بین ظواهر قرآن از سایر آیات (مانند نصوص قرآن) و یا آیات الاحکام از غیر آیات الاحکام بدون دلیل و ناشی از عدم دقت در بافت قرآن است. آیات قرآن با یکدیگر مرتبط و به هم پیوسته‌اند. قرآن می‌فرماید: «الله نزل أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی...» (زمر/۲۳) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «مثانی جمع مثنیه به معنای منعطف شده است؛ چون بعضی از آیات به دیگر انعطاف دارد و به آن رجوع می‌کند تا پاره‌ای از آیات به وسیله پاره‌ای تبیین شوند و برخی تفسیر برخی دیگر قرار گیرند، بدون آنکه در آن‌ها اختلاف باشد و یکدیگر را دفع کنند.» (المیزان، ۱۷/۲۵۶)

در پاره‌ای از احادیث نیز آمده است: «آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند(نهج البلاغه، خطبه ۱۸) و پاره‌ای با پاره‌ای دیگر سخن می‌گوید و بر یکدیگر گواهی می‌دهد.» (همان، خطبه ۱۲۳) بنابراین، اگر در برخی از این بنای به هم پیوسته خللی وارد شود، به تمام آن سرایت می‌کند، بدون آنکه بتوان ظواهر قرآن یا آیات الاحکام را از مجموعه آن جدا کرد. به طور نمونه در تفسیر آیه تطهیر(إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً)(احزاب/۳۳) که موضوع آن درباره عصمت اهل بیت است، باید به کاربرد تعبیر «اهل بیت» در قرآن از جمله در آیه ۷۳ سوره هود توجه کرد و سپس در تعیین مصداق اهل بیت به جایگاه همسران پیامبر اکرم در آیات گوناگون از جمله آیه ۵ سوره تحریم نگریست. ^۴ برای شناخت نوع اراده و مرتبه تطهیر در آیه مذکور(آیه تطهیر) نیز، باید در تعبیر مشابه آن در آیه ۶ سوره مائده و برای ارزیابی مقارنه‌ای مرتبه این تطهیر در آیات ۴۲ و ۵۵ سوره آل عمران درنگ کرد. این مجموعه از آیات گوناگون با یکدیگر پیوند می‌خورند و در همین وابستگی عمیق معنایی بین آن‌ها، می‌توان به تفسیر آیه تطهیر و درک مراد خدا

از آن پی برد، با آنکه آیه ۷۳ سوره هود تاریخی و در مورد سرگذشت ورود فرشتگان به خانه ابراهیم و آیه ۵ سوره تحریم در زمینه افشای راز پیامبر خدا(ص) توسط برخی از همسران وی است؛ آیه ۶ سوره مائده نیز در مورد حکم فقهی وضو نازل شده و آیه ۴۲ سوره آل عمران درباره تطهیر مریم و آیه ۵۵ سوره آل عمران در مورد نوعی از تطهیر عیسی(ع) است. افزون بر آن، اگر در پی شناخت آثار تطهیر در آیه مذکور باشیم، باز باید انبوهی از آیات را مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، فرض آخوند خراسانی در اتصال ظواهر آیات و یا آیات الاحکام با دیگر اجزای قرآن و در پی آن عدم انعقاد ظهور برای آن‌ها- که در پایان کلامش آمده بود- از حد احتمال فراتر و واقعیتی انکارناپذیر است.

۳. انحلال علم اجمالی به شک بدوی و اجرای اصل عدمی در آن در مواردی صدق می‌کند که اماره‌ای در کار نباشد، با این وصف اگر در احادیث تحریف‌نما- حادثی که در ظاهر دلالت بر تحریف قرآن دارند- جست‌وجو به نشانه‌های تغییر و تحریف در آیات الاحکام نیز برمی‌خوریم. (فصل الخطاب، ص ۲۶۳-۲۷۰) اگر این روایات غیر معتبر باشند، در حکم شک خواهند بود و اصل عدم تغییر در آیات الاحکام اجرا خواهد شد، اما اگر موجب ظن معتبر شوند، در حکم اماره‌اند. بنابراین، به جای تفکیک در اجزای متن باید به علاج این روایات اندیشید.

۴. مأموریت ما در رجوع به آیات الاحکام بر اساس گفتار شیخ انصاری که می‌گفت: «ما در استنباط از آیات الاحکام، مأموریم به ظواهر قرآن رجوع کنیم» بر طبق اخبار است. این اخبار نیز مانند هر خبر دیگری، پیش از هر چیز باید با قرآن محک خورد تا اعتبار آن‌ها حاصل شود. به دلیل پیوستگی آیات، خلل در بخشی از قرآن به تمام آن سرایت می‌کند و کارایی قرآن به عنوان میزان صحت و سقم هر نوع خبر و اندیشه‌ای، ساقط شده و در نتیجه این اخبار نیز، غیر قابل استناد می‌شوند.

حاصل آنکه از بین سه شیوه ارائه شده توسط مرحوم فیض کاشانی درباره احراز وثاقت متن قرآن، تنها باید شیوه نخست را پذیرفت. همان‌گونه که ایشان آن را مدلل

ساخته و بر آن با این عبارت که «اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد، هیچ اعتمادی برای ما نسبت به هیچ کدام از اجزای قرآن باقی نمی‌ماند» بر آن تأکید کرده‌اند. در واقع، به نظر می‌رسد مرحوم فیض با ارائه دو شیوه دیگر در این زمینه کوشیده‌اند دانش تحریف‌ناپذیری قرآن را شرح و بسط دهند و با طرح راهکارهای گوناگون امکان نقد نظر را برای دیگران فراهم آورند. این همان سنت حسنه‌ای است که همواره در بین بزرگان مطرح بوده و هست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نیز ر.ک: *المحجة البيضاء*، ۲/۲۶۳ در اینجا می‌گوید: «پس مراد هم [ای الاثمه] آنها نزلت کذلک فی اللفظ...؛ مراد ایشان از عبارت آیه چنان نازل شده است [تغییر] لفظ نیست.»
۲. در کتاب *علم‌الیقین* هم می‌گوید: «شاید بتوان گفت بر فرضی که سند این روایات صحیح باشد، این روایات موجب نمی‌شود که در مقصود قرآن اخلاص زیادی واقع شود چون باز هم امکان انتفاع به عمومات قرآن هست. (ر.ک: *علم‌الیقین*، ۲/۷۷۹)
۳. شیخ انصاری در پایان این عبارت تعبیر «فافهم» را آورده است. شاید مراد وی همان‌گونه که کرمانی در حاشیه *فرائد الاصول* (ص ۴۰) نیز احتمال می‌دهد این است: احتمال وقوع تحریف در آیات الاحکام نیز هست و این آیات از اطراف علم اجمالی بیرون نخواهند بود.
۴. مضمون این آیات چنین است: همسران پیامبر خدا بهترین نیستند و بهتر از همسران پیامبر اکرم (ص) به لحاظ رتبه ایمانی وجود دارند. بنابراین، اگر همسران پیامبر اکرم (ص) مشمول آیه تطهیر باشند، باید بهترین بودند. پس آنان مشمول «اهل بیت» در آیه تطهیر نیستند.

منابع

- قرآن کریم.
- الاصفی فی تفسیر القرآن؛ فیض کاشانی، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، بی تا.
- اوائل المقالات و مذاهب المختارات؛ محمد مفید، تحقیق فضل الله زنجانی، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم ۱۴۱۳ق.
- بحوث فی تاریخ القرآن و علومه؛ ابوالفضل میرمحمدی، دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۰ق.
- بیان السعادة فی مقامات العبادۃ؛ سلطان محمد جنابذی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۵.
- البیان فی تفسیر القرآن؛ ابوالقاسم خوبی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳.
- تفسیر الصافی فی تفسیر القرآن؛ فیض کاشانی، تصحیح شیخ حسین اعلمی، دار المرتضی، مشهد، بی تا.
- تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)؛ محمد عیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، مکتبه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار؛ میرحامد حسین هندی، تحقیق غلامرضا مولانا، بی تا، قم ۱۴۱۰ق.
- علم الیقین فی اصول الدین؛ محمدمحسن فیض کاشانی، تحقیق محسن بیدارفر، بیدار، قم ۱۴۱۸ق.
- فرائد الاصول (الرسائل)؛ مرتضی انصاری، کتابفروشی مصطفوی، تهران ۱۳۷۴.
- فصل الخطاب؛ میرزا حسین نوری، چاپ سنگی، بی تا، بی جا، بی تا.
- قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)؛ عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم ۱۳۸۱.
- الکافی؛ محمد کلینی، تصحیح علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ق.
- کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین من مصادر اهل السنة؛ لجنة التحقیق، مدرسة الامام باقر العلوم، قم ۱۴۲۲ق.
- کفایة الاصول؛ محمدکاظم آخوند خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۶۶.
- مجد البیان فی تفسیر القرآن؛ محمدحسین اصفهانی، مؤسسه البعثة، قم ۱۳۶۶.
- المحجة البیضا فی تهذیب الاحیاء؛ فیض کاشانی، تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- مرآة الانوار و مشکاة الاسرار؛ ابوالحسن فتونی عاملی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ق.

- المسائل السرويه؛ محمد مفيد، تحقيق صائب عبد الحميد، المؤتمر العالمي لألفيه الشيخ المفيد، قم ١٤١٣ق.
- مفردات الفاظ القرآن؛ حسين راغب، تحقيق عدنان داوودي، الدار الشاميه، بيروت ١٤١٦ق.
- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه؛ حبيب الله خويي، تصحيح سيد ابراهيم ميانجي، دارالهجرة، قم، بي.تا.
- الميزان في تفسير القرآن؛ محمد حسين طباطبائي، منشورات جماعة المدرسين، قم، بي.تا.
- نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتي، الهادي، قم ١٣٧٩.
- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه؛ محمد حر عاملي، مؤسسه آل البيت، قم ١٤١٢ق.
- الوافي؛ محسن فيض كاشاني، تحقيق ضياء الدين علامه، مكتبة الامام امير المؤمنين، اصفهان ١٤٠٦ق.
- الهوامش التحقيقيه (ملحق بكتاب المراجعات)؛ حسين راضي، المجمع العالي لاهل البيت، قم ١٤١٦ق.